

# Neo-Archaism and Conflicting Psycho-Constructs: The Necessity of Need-Based Identity Politics

Ali. Karimi Maleh<sup>1\*</sup>  
Reza. Garshasbi<sup>2</sup>

1. \*Corresponding author: Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Iran.
2. Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Mazandaran University, Iran.

Email: akm10@umz.ac.ir | Received: 29.12.2022 | Acceptance: 17.03.2023

*Journal of  
Socio-political studies of Iran's  
contemporary history*

eISSN: 2821-1294  
<https://journalspsich.com>  
Vol. 2, No 1, Pp: 99-126  
Spring 2023

## Original research article

### How to Cite This Article:

Karimi Maleh, A., & Garshasbi, R. (2023). Neo-Archaism and Conflicting Psycho-Constructs: The Necessity of Need-Based Identity Politics, *spsich*, 2(1): 99-126.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

## Abstract

Contemporary Iranian society is facing young identity seekers or "neo-archaists", those who know the ancient culture as a precious treasure of meaning and supplier of a superior identity. The discourse representations of neo-archaists indicate that they have a special psychological structure that can fuel cultural and intergroup encounters (between supporters of ancient culture and Islam). Identifying Islam as a source of destruction; Considering the position of ancient culture and Islam as unequal; considering the Islamic Republic and its agents as the root of misfortunes; and the feeling of ontological fear, worthlessness, anger, and disgust are among these characteristics. Using the opinions of social psychologists such as "Pratto," "Glasford," "Kelman," "Nadler," "Janoff-Bulman," and "Werther," the present article proposes the assumption that need-based Identity politics is necessary to avoid the aggressiveness of the neo-archaists. In this regard, cultural policymakers must first identify their previous shortcomings and then, by removing them, in their new programs, they should fulfill the three fundamental and psychological needs of the social identity of neo-archaists, which are as follows: a sense of "self-esteem," "belonging," and "self-integrity". Thus, it is very possible for groups to avoid conflict and move towards compromise.

**Keywords:** *Neo-Archaism, Cognitive Characteristics, Emotions, Identity Conflict, Need-Based Policy.*

# نوباستان گرایی و روان ساخت‌های ستیزبرانگیز: بایستگی سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه

علی کریمی‌مله\*  
رضا گرشاسبی<sup>۲</sup>

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول).  
۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران.

akm10@umz.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی  
تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴  
https://journalspsich.com  
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۹۹-۱۲۶  
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(کریمی‌مله و گرشاسبی، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

کریمی‌مله، علی، و گرشاسبی، رضا. (۱۴۰۲).  
نوباستان‌گرایی و روان‌ساخت‌های ستیزبرانگیز:  
بایستگی سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه.  
مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران،  
۱(۲): ۹۹-۱۲۶.

## چکیده

اینک‌زمان هستی ایران با کیستی‌جویان جوان یا «نوباستان‌گرایان» روبه‌روست، کسانی که فرهنگ باستان را گنجینه‌ی معنایی‌گهرین و بخشنده‌ی هویتی برین می‌شناسند. بازنمایی‌های گفتمانی نوباستان‌گرایان نشان می‌دهد آن‌ها روان‌ساخت ویژه‌ای دارند که می‌تواند به برخورد‌های فرهنگی و میان‌گروهی (میان‌هوادران فرهنگ باستان و اسلام) دامن بزند. دگرسازی و اسلام را مایه‌ی تباهی شناسایی کردن؛ جایگاه فرهنگ باستان و اسلام را نابرابر دانستن؛ جمهوری اسلامی و کارگزاران آن را ریشه‌ی بدبختی‌ها انگاشتن؛ و احساس هراس هستی‌شناختی، بی‌ارزشی، خشم، و بیزاری از این ویژگی‌ها به شمار می‌روند. نوشتار کنونی با بهره‌گیری از آرای روان‌شناسان اجتماعی - چون «پراتو»، «گلاسفورد»، «کلمن»، «نادلر»، «ژاناف - بولمن»، و «ورتر» - این انگاره را پیش می‌نهد که برای اینکه نوباستان‌گرایی به ستیزه‌های معنایی نینجامد، سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه بایسته است. در این زمینه، نخست دستگاه سیاست‌گذاری فرهنگی باید کاستی‌های پیشین خود را شناسایی کند و سپس، با زدودن آن‌ها، در برنامه‌ریزی‌های تازه‌ی خویش سه نیاز بنیادین و روان‌شناختی هویت اجتماعی نوباستان‌گرایان - احساس «خودارجمندی»، «دل‌بستگی»، و «یکپارچگی خود» - را برآورده سازد. بدین‌گونه بسیار شدنی است که گروه‌ها از تازش به سوی سازش بگریزند.

**کلیدواژه‌ها:** نوباستان‌گرایی، ویژگی‌های شناختی، احساسات، درگیری هویتی، سیاست‌گذاری نیازپایه.

## مقدمه و بیان مسئله

«هویت‌خواهی باستانی» یکی از روندهای اجتماعی آشکار در زمانه‌ی کنونی است. بسته به این دو ویژگی (رخ دادن در درون سامانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی و به هنگام چیرگی گفتمان اسلام سیاسی؛ و دنبال شدن در پهنه‌ی اجتماع یا سرشتی اجتماعی یافتن) ما آن را «نوباستان‌گرایی» می‌نامیم. اینک فرهنگ ایران باستان با جای گرفتن در کانون خودآگاهی و خویش‌شناسی بخشی از مردم - به ویژه جوانان - نقش ویژه‌ای در فرگشت (تکامل) پندار ملی دارد. این جای‌گیری و نقش‌آفرینی بدین معناست که گروهی از ایرانیان هم‌انگیزه‌ی بالایی برای «شناخت» ایران باستان و هم‌خواست نیرومندی برای «کنش» بر پایه‌ی جهان‌بینی آن زمان دارند و زینسان، بازآفرینی گذشته‌ی کهن و درونی‌سازی منش پیشینیان را راه درست در جهان‌بودگی می‌بینند. نمود پررنگ چنین روندی را - به ویژه - می‌توان در سپهر رسانه دید. جست‌وجو و گذاری کوتاه در این سپهر نشان می‌دهد که نوباستان‌گرایی در کانال‌های چندی پردازش می‌شود: مانند کانال‌های فیس‌بوکی «خلیج‌پارس» با ۲۴۵ هزار عضو، «رنسانس ایرانی» با ۴۸۵۴۶ عضو، «پاسارگاد» با ۱۳۶۵۲ عضو، «میهن‌پرستان» با ۱۰۸۹۹ عضو، «ایران آریایی» با ۸۸۸۳ عضو، و «ایران‌پرستان» با ۱۷۴۲ عضو.

در اینجا باید یادآوری کرد که این روند به خودی خود چالش‌برانگیز نیست؛ زیرا روزگار کهن بخشی از هستی و کیستی ایرانیان به شمار می‌رود و هر ایرانی می‌تواند به دیرین‌بودگی خویش ببالد. چالش به چندوچون روان‌ساخت نوباستان‌گرایان بازمی‌گردد؛ یعنی آنان پاره‌ای ویژگی‌های روانی (شناختی و احساسی) دارند که ستیزبرانگیزند. برای نمونه، «گروه‌بندی گفتمانی» یکی از این ویژگی‌هاست. پیرو این فرآیند شناختی، فرهنگ اسلام «دگری ناهمخوان» شناسایی می‌شود که باید پایه‌هایش را در هم شکست (احساس خشم و بیزاری)؛ بنابراین، بازگشت نمادین گروه به گذشته سرشتی «سیاسی» و «ستیزه‌جو» دارد و گونه‌ای گفتمان گسسته-نگر برآمده از نگاه تبارشناسانه به تاریخ را بازتاب می‌دهد، نگاهی که پیوستگی‌گذار هویتی ایرانیان و آمیختنش را با نشانه‌های اسلامی بر نمی‌تابد و آن را واپس می‌زند.

### پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی باستان‌گرایی در ایران نوشتارهای فراوانی به چشم می‌خورد. بیشتر آن‌ها به بررسی این گفتمان در چهارچوب حکومتی قاجار و پهلوی می‌پردازند؛ اما بازنمایی آن در رسانه‌ها و فضای مجازی - آن هم در چهارچوب حکومتی جمهوری اسلامی - پدیده‌ای نوست که پژوهش‌های بسیار اندکی بدان پرداخته‌اند. نخستین پژوهش - به زبان پارسی - نگاهی رضا گرشاسبی و علی کریمی‌مله (۱۳۹۷) با نام «باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی» است. این نوشتار تأثیرات امنیتی نوباستان‌گرایی را بر امنیت سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی وامی‌کاود. نوشتار دوم «ناسیونالیسم در ایران» به کوشش حمید احمدی (۲۰۲۰) و به زبان انگلیسی است که در آن، افزون بر سخن گفتن از بازخیزی این پدیده در ایران پس از انقلاب، به عوامل آن پرداخته می‌شود. به باور نگارنده، عواملی چون بین‌الملل‌گرایی اسلامی سامان سیاسی؛ دل‌بستگی‌های ایدئولوژیک آن به یک‌پارچه‌سازی جهان اسلام به جای پرداختن به شهروندان ایران و نیازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی آن‌ها؛ بها دادن اندک به فرهنگ، زبان، هنر، و تاریخ ملی؛ گسترش یافتن چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛ و ... به این بازخیزی دامن زده‌اند. نیز نوشتار سوم به خامه‌ی مجید خسروی نیک و ضیا ماهروز (۲۰۱۴) و به زبان انگلیسی نگارش شده که با عنوان «ملی‌گرایی پارسی: هویت و احساسات ضد عرب در گفتمان فیس‌بوکی ایرانیان» به چاپ رسیده است. نویسندگان در این کار، با کاربست رهیافت تحلیل گفتمان انتقادی، به چگونگی بازآفرینی و بازسازی گفتمان ملی‌گرایی پارسی ایرانیان می‌پردازند و نشان می‌دهند که این گفتمان در واکنش به کوشش‌های اعراب در راستای دگرگون ساختن نام خلیج پارس پدیدار گشته است و می‌کوشد از این نام در برابر تازش فرهنگی اعراب (تازش‌پنداری) دفاع کند. با نگاهی کوتاه، می‌توان گفت این پژوهش‌ها

سرشتی پی‌آمدشناسانه و ریشه‌کاوانه دارند. نوشتار کنونی از دریچه‌ی «روان‌شناختی» و با روی‌کردی «سیاست‌گذارانه» به پدیده‌ی نوباستان‌گرایی می‌نگرد و زینسان، کاری نو به شمار می‌رود. این روی‌کرد بی‌گمان برای هواداران فرهنگ اسلامی رویشی تهدیدآمیز شناخته می‌شود که باید ریشه‌اش را خشکاند؛ زیرا با جهان‌بینی و بنیادهای زیست‌مندی گروه سازگار نیست. روان‌ساخت‌های دگرپرور و شالوده‌شکن گروه باستانی و تهدیدانگاری ریشه‌سوز گروه اسلامی فرآیندهای شناختی - رفتاری تنش‌زایی هستند که زمینه‌های «برخورد فرهنگی» و «درگیری میان‌گروهی» را فراهم می‌آورند، پدیده‌ای که برای هویت و همبستگی ملی گزندی سترگ خواهد بود. نمود این درگیری‌ها را می‌توان در گردهمایی پاسارگاد و امنیتی شدن آن در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ دید.

با نگرستن به این نکته‌ها، نوشتار کنونی بدین پرسش می‌پردازد که: «چگونه می‌توان از احتمال درگیری میان دو گروه هویتی باستان‌گرا و اسلام‌گرا کاست؟» در این راستا، نخست، با روی‌کردی گفتمان‌کاو یا درون‌مایه‌کاو<sup>۱</sup> گفتارها و نوشتارهای نوباستان‌گرایان در کانال فیس‌بوکی خلیج پارس، از ویژگی‌های شناختی و احساسی آن‌ها سخن می‌رود و سپس، با بهره‌گیری از رهیافت روان‌شناسی اجتماعی، این انگاره بیان می‌شود که: «از راه سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه می‌توان احتمال درگیری میان دو گروه فرهنگی را کاهش داد و آنان را به سوی هم‌زیستی سازنده رهنمون شد.»

## روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش «توصیفی - تحلیلی» است. در گردآوری داده‌های زبانی (بازنمایی شده در کانال فیس‌بوکی خلیج پارس) از نمونه‌گیری هدفمند آمیخته<sup>۱</sup> بهره گرفته‌ایم. در این راستا، ۱. اسناد (عکس‌ها، ویدئوها، نوشتارهای) بارگذاری شده در

<sup>۱</sup> Mixed purposeful Sampling

سال ۲۰۱۸ جامعه‌ی آماری ما بوده است. ۲. از آنجایی که اندازه‌ی نمونه به انگیزه‌های پژوهشگر و آنچه او می‌خواهد بداند، آماج پژوهش، و زمان و بن‌مایه‌های در دسترس بستگی دارد و به سخنی، هیچ قانونی برای این کار در پژوهش‌های کیفی وجود ندارد (Patton, 2014)، ما به شیوه‌ی گزینشی ۲۰ سند را برگزیدیم که بیش از ۵۰ یادداشت بر آن‌ها گذاشته شد. ۳. به روش نمونه‌گیری هدفمند طبقه‌ی ۱، از میان اسناد نوشتاری و یادداشت‌ها ۲۵۰ گزاره برای فرآیندهای شناختی (طبقه‌ی نخست) و ۲۵۰ گزاره برای ویژگی‌های احساسی (طبقه‌ی دوم) مشخص کردیم. ۴. از میان این گزاره‌ها، به روش نمونه‌گیری بیش‌نماین‌گر<sup>۲</sup>، ۲۰ گزاره برای هر کدام از زیرمجموعه‌های این طبقات (دسته‌بندی اجتماعی، ارزیابی، نابرابر دانستن پیوندهای میان‌گروهی، بن‌آگاهی سوی‌افکنانه، خودگسلی، هراس هستی‌شناختی، بی‌ارزشی، خشم، و بیزاری) شناسایی کردیم که به میزان فراوان و آشکارا این فرآیندها و ویژگی‌ها را نشان می‌دهند. ۵. بر پایه‌ی گفته‌ی Patton (2014) و (Creswell 2008) از آنجایی که شمار این نمونه‌ها بالاست و همه‌ی آن‌ها را نمی‌توان در پژوهش آورد، ما به گونه‌ای دل‌خواه از میان آن‌ها دست به گزینش زدیم و تنها چند نمونه را در این نوشتار آوردیم.

## یافته‌های پژوهش

### ۱. چهارچوب نظری

#### ۱-۱. روان‌ساخت و نبردهای هویتی

روان‌شناسان سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهند که درگیری‌های میان‌گروهی و نبردهای هویتی به دگردیی در روان‌ساخت آدمی بستگی دارد؛ یعنی تا زمانی که برخی ویژگی‌ها و فرآیندهای شناختی و احساسی در ذهن و روان کسان پدیدار نگردد، ستیزش‌های معنایی و گروهی رخ نخواهد داد. به باور آنان فرآیندهای شناختی گوناگون - چون «دسته‌بندی و دگرپروری»، «ارزیابی اجتماعی»، «نابرابر پنداشتن پیوندهای میان‌گروهی»، و «شناسایی کردن یک گروه به عنوان ریشه‌ی

1 Stratified purposeful sampling

2 Intensity sampling

بدبختی‌ها و افکندن گناه تباهی بر دوشِ آن،» - به همراه پاره‌ای از احساسات - مانند «ناپایداری و هراس هستی‌شناختی»، «خواری»، «خشم»، و «بیزاری» - کارکردی ستیزبرانگیز دارند و می‌توانند به دشمنی میان گروهی، پرخاشگری سیاسی، و برخورد فرهنگی بیانجامند. (Klandermans, 2003: 637 / Schwartz, 2014: 70 / Demertzis, 2014: 230-231)

## ۲-۱. نیازهای روان‌شناختی و سازش میان گروهی

یافتن راه‌هایی برای پایان دادن به درگیری‌های میان گروهی از نگرانی‌های بنیادین روان‌شناسی اجتماعی بوده است. اندیشمندان این رشته از دانش همواره بر آن بوده‌اند تا سازوکارهای اجتماعی - روان‌شناختی نبردهای هویتی را دریابند و گروه‌های اجتماعی را به سوی پیوندهای آشتی‌جویانه و هم‌پذیرانه رهنمون شوند. در این راستا، دو روی‌کرد برجسته پدیدار گشت: ۱. روی‌کرد «ماده‌گرایانه» که درگیری‌ها را برآیند هم‌آوری گروه‌ها برای دستیابی به کالاهای کمیاب مادی می‌داند و زینسان، راه‌پایان بخشیدن به آن‌ها را نیز در پخش کردن درست و دادگرانه‌ی این کالاها میان گروه‌ها می‌بیند. ۲. روی‌کرد «نیازهای روان‌شناختی» که تهدید شدن نیازهایی چون خودپنداره‌ی نیک، امنیت، و هویت ارزشمند را علت ستیزه‌ها می‌شناسد. پیرو این روی‌کرد، به هنگام تهدید شدن نیازهای روان‌شناختی، «احساساتی» آزاد می‌شوند که به پدیداری و پایداری درگیری‌ها یاری می‌رسانند. برای نمونه، احساس «خوارگشتگی» انگیزه‌هایی برای کین‌ستانی پدید می‌آورد و به دور تازه‌ای از پرخاش‌گری‌ها دامن می‌زند؛ بنابراین و از این دریچه، فرونشاندن کشمکش‌ها به زدودن تهدیدات نیازهای بنیادین روان‌شناختی و احساسات و انگیزه‌های برآمده از آن وابسته است (Nadler & Schnable, 2008: 38).

بر پایه‌ی این روی‌کرد، آنچه به فرآیند آشتی‌سازی و دوستی اجتماعی یاری می‌رساند، «سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه» است. این‌گونه از سیاست‌گذاری:

۱. راهبردی دوسرسود (برد - برد) است. پایان دادن به دوگانگی‌های ستیزبرانگیز با سازوکارهای یک‌سویه شدنی نیست. سازوکارهای یک‌سویه بدین معناست که هر گروه فرهنگی بخواهد خودش - جداگانه - دست به کنش بزند و نیازهای روانی خویش را برآورد. کاربست این‌گونه سازوکارها شاید احساس تهدید را در کوتاه‌هنگام

فرونشانده؛ ولی نمی‌تواند شکاف‌ها و ناسازی‌ها را در درازهنگام از میان ببرد. این شکاف‌ها در گذارِ زمان می‌توانند دوباره سرپاژ کنند؛ بنابراین، به سازوکارهای دوسویه نیاز است. سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه چنین سازوکاری است که نیازهای روانی هر دو گروه را برآورده می‌سازد.

۲. در گروه پذیرش کاستی‌های خویش است. سیاست‌های فروکاست‌گرا می‌توانند گزندآور باشند و به خودارجمندی جمعی گروه آسیب بزنند. در این هنگام گروه آسیب‌دیده برای بازگرداندن حس خودارجمندی به پا خواهد خاست. زمانی که گروه برتر (دولت) لغزش‌های سیاست‌گذارانه‌ی خود را بپذیرد، این به گروه زیان‌دیده قدرت بخشش و نیک‌نگری می‌دهد؛ اینکه دیگر گروه برتر را بازیگری بدکنش و کژمنش نبیند (Nadler & Schnable, 2008: 49).

۳. «خودارجمندی»، «دل‌بستگی»، و «پایداری خود» را سه نیاز بنیادین هویت اجتماعی می‌داند که برآوردن آن‌ها آشتی میان‌گروهی و کاهش زمینه‌های ستیز را به بار می‌آورد و در برابر، نادیده‌گیری یا سرکوب آن‌ها ستیز و پرخاش‌گری را ناگزیر می‌سازد (Pratto & Glasford, 2008: 118). در زیر به این سه نیاز می‌پردازیم.

الف. نیاز به خودارجمندی: کسان و نیروهای اجتماعی نیاز شایانی به خودارجمندی دارند، حسی که می‌گوید آن‌ها والا، شایسته، گرامی، و خوب هستند. دولت‌ها برای جلوگیری از تنش‌های میان‌گروهی باید سیاست‌هایی در پیش گیرند که احساس ارجمندی را به گروه بازگرداند. این کار از ارزیابی‌های پرخاش‌گرانه‌ی مشروعیت‌زدا جلوگیری می‌کند و به فرآیند دوستی شتاب می‌بخشد (Janaff – Bulman & Werther, 2008: 159). برای اینکه دولت بتواند حس ارجمندی را در گروه‌ها برانگیزاند و آن‌ها را از ستیز به سوی آشتی بکشاند، باید فرآیند سیاست‌گذاری را بر پایه‌های زیر استوار سازد: ۱. شناسایی خوبی‌های دیگران؛ ۲. پرهیز از کردارهای ارزش‌زدا؛ ۳. گوشه‌بودن به روی دیگر چشم‌اندازها و روایت‌ها؛ ۴. شنیدن سداي دیگران؛ ۵. گستراندن نگرش‌ها و باورهای خوشایند درباره‌ی دیگران؛ ۶. پای فشاری بر ویژگی‌های برتر دیگر گروه‌ها و فرهنگ‌ها (Pratto & Glasford, 2008).



ب. نیاز به دل‌بستگی: دل‌بستگی به معنای شناسایی با گروه یا فرهنگی ویژه و گرفتن معنای خویش از آن است. دولت‌ها برای رستن از خطرِ درگیری‌های میان‌فرهنگی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که رشته‌های پیوند کسان با گروه خود نگسلد. آسیب زدن به سازه‌های فرهنگی و درهم شکستن اجتماع هویت‌بخش گروه هموندان آن را در برآوردن نیازِ دل‌بستگی ناتوان می‌سازد. این نیاز پیوندِ سفت و سختی با سامانه‌ی احساسی دارد؛ یعنی برآورده شدن آن با احساس «امنیت» و «شادی» همراه است و در برابر، سرکوب آن حس «اندوه» و «دل‌هره» را می‌انگیزاند. شادی و امنیت پی‌آمدهای بسیار سودمندی برای آشتی - مانند بخشش و پذیرش دیگری و بالا رفتن انگیزه‌ها برای پیوند با دیگران - خواهند داشت؛ به سخنی، برآوردن نیازِ دل‌بستگی بخش فراخود مغز را به کار می‌اندازد و چهارچوبِ هنجاری را به پیشینگاه شناختی می‌آورد. یکی از کارهایی که می‌تواند حس دل‌بستگی را در گروه بالا ببرد، «آدم خواندن دیگری»<sup>۱</sup> است (Pratto & Glasford, 2008: 120-131).

پ. نیاز برای پایداری خود: سومین نیاز بنیادین در زمینه‌ی سازش میان‌گروهی «پایداری خود» است. گروه‌هایی که عادت ندارند خود را سست و قربانی بدانند، به هنگام آسیب دیدن از سوی گروه دیگر، تهدیدی بزرگ برای پایداری خود احساس خواهند کرد؛ زیرا آسیب‌دیدگی با خودپنداره‌ی جمعی آن‌ها همخوانی ندارد. احساس پایداری می‌تواند کسان را به انجام دادن کارهایی رهنمون شود که به کاهش پیش‌داوری‌ها می‌انجامد. برگزاری آیین‌ها، بازنمایی فرهنگ شکوه‌مند گروه، و بها دادن به هر آنچه مایه‌ی بالندگی و نازندگی گروه است می‌تواند حس پایداری را بازگرداند. هنگامی که مایه و پایه‌ی بالندگی گروه زیر پا گذاشته شود، کین‌ستانی و پرخاش‌گری بالا می‌گیرد (Pratto & Glasford, 2008: 123-131).

## ۲. روان‌ساختِ نوباستان‌گرایان

نوباستان‌گرایان روان‌ساختِ ویژه‌ای دارند که می‌تواند به درگیری‌های میان‌گروهی و ستیزه‌های هویتی بینجامد. در اینجا به برخی از ویژگی‌های آن می‌پردازیم:

---

1 Humanizing of Other

## ۲-۱. ویژگی‌های شناختی

### ۲-۱-۱. گروه‌بندی گفتمانی یا دسته‌بندی اجتماعی

گروه‌بندی گفتمانی یا دسته‌بندی از نخستین ویژگی‌های شناختی نوباستان‌گرایان است. در این زمینه، آنان به «دگرسازی ما - آن‌ها» یا «دوگانه‌ی درون‌گروه - برون‌گروه» روی می‌آورند و در راستای ساده‌سازی جهان هستی و پاسخ‌دادن به پرسش «ما کیستیم؟» گام بر می‌دارند. هواداران فرهنگ باستانی - آریایی از راه این مرزبندی‌های سیاسی - اجتماعی می‌کوشند همانندی‌ها و ناهمانندی‌های میان‌گروهی را آشکار کنند و با برجسته کردن نشانگان معنایی گروه خود و ساخت-شکنی از نشانگان معنایی برون‌گروه، به خویشتن هویت دهند. در گفتمان دگرپرور نوباستان‌گرایان پرداخت‌های زبانی فراوانی - به شکل زیر - به چشم می‌خورد که نشان از این دوگانگی و هویت‌یابی دارد:

### جدول ۱. گروه‌بندی (نگارنده)

گروه‌بندی / دسته‌بندی ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
آن‌ها (برون‌گروه)	ما (درون‌گروه)
- عرب و عرب‌دوستان	- آریایی
- امت مسلمان و پیروان محمد	- پارسی
- تازی‌زادگان و مغول‌تباران	- ایرانیان راستین
- رژیم‌ی که خون و هویت ایرانی ندارد	- فرزندان اهورامزدا
- دشمنان ایران	- فرزندان کوروش
- ساخته‌ی غرب	- پارسی‌های سرزمین ایران
- تأمین‌کنندگان منافع بیگانگان	- پیامبر ما، اشوزرتشت
- رژیم دست‌نشانده	- نسل رستم و کاوه

همانگونه که از جدول پیداست، در این بازنمایی‌ها، دوست‌دارانِ فرهنگِ باستانیِ دینِ اسلام و هوادارانِ آن، به‌ویژه سامانِ سیاسیِ کنونی، را در جایگاهِ دگر خود می‌نشانند. پیرو این بازنمایی‌های زبانیِ دگرپرور، «ما» یا «درون‌گروه» آریایی، ایرانی، پارسی، فرزندانِ کوروش، و از تبارِ رستم و کاوه است و در برابر، «آن‌ها» عرب، مسلمان، تازی‌زاده، بیگانه، دست‌نشانده، و ... هستند و هیچ همانندی‌ای با درون‌گروه آریایی - ایرانی ندارند. فراتر از این، حتی برون‌گروه از سرشتی میهنی - ایرانی یا ریشه‌ای درونی هم برخوردار نیست، بلکه بر ساخته‌ای از برون‌آمده است که در راستای سودِ سازندگانِ خود و نابودیِ ایران‌زمین کار می‌کند؛ یعنی آن‌های اسلامی یک بیرونی درونی شده هستند نه یک درونی دگرشده.

یکی از نکته‌هایی نهفته در فرآیندِ گروه‌بندیِ برش‌مردنِ «ویژگی‌های» درون‌گروه آریایی و برون‌گروه اسلامی است که از دریچه‌ی شناختیِ «ارزیابی اجتماعی» پیش می‌رود. درون‌گروه آریایی به سنجشِ خود و فرهنگِ خویش با برون‌گروه اسلامی و فرهنگِ آن می‌پردازد و پرده از دگرسانی‌های آن‌ها بر می‌دارد. در جدول زیر برخی از این بازنمایی‌های گفتمانی آورده شده است:

## جدول ۲. ارزیابی (نگارنده)

ارزیابی ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
برون‌گروه اسلامی	درون‌گروه ایرانی
- فرهنگ مرگ	- فرهنگ زندگی
- فرهنگ اندوه و ناله	- فرهنگ شادی و خنده
- فرهنگ جنگ	- فرهنگ دوستی و صلح
- فرهنگ دروغ و پنهان‌کاری	- فرهنگ راستی
- فرهنگ بردگی، اشغال‌گری، اسارت، و اجبار	- فرهنگ آزادی
- کردار و پندار و گفتار زشت	- کردار و پندار و گفتار نیک
- فرهنگ تبعیض، ترس، نفرت، و نیرنگ	- بزرگ‌ترین امپراتوری در تاریخ
	- سرزمین ناب و پاک کوروش

-فرهنگ غضب، ترور، جهاد، محنت، و تعبد
-----------------------------------------

همانگونه که از این گفتارها پیداست، درون‌گروه فرهنگ برون‌گروه را در برابر فرهنگ خود می‌نهد و می‌کوشد ناهم‌ترازی و برتری - پست‌تری این دو را نشان دهد. در این ارزیابی، فرهنگ ایرانی بسیار برتر از فرهنگ اسلامی و از جایگاهی والا برخوردار است؛ به سخنی، آنچه از این ارزیابی‌ها نمایان می‌گردد، رسیدن درون‌گروه به پنداره‌ای شایسته و نیک از خود و پنداشتنی ناپسند از برون‌گروه است؛ زینسان، باید گفت که گروه‌بندی‌گفتمانی یا دوگانه‌سازی آریایی - اسلامی کنشی تصویرساز و بازنمایان‌گر به شمار می‌رود که در کردارهای زبانی خود از الگو یا راهبرد «دگرنگین‌سازی» (تصویرسازی زشت از سامان سیاسی و ایدئولوژی مشروعیت‌بخش آن) و «خودآرمانی‌سازی» (تصویرسازی زیبا و رویایی از خود) بهره می‌گیرد.

### ۲-۱-۲. نابرابر دانستن پیوندهای میان‌گروهی

ویژگی شناختی دیگر به باور نوباستان‌گرایان درباره‌ی جایگاه و پیوندهای میان‌گروهی بازمی‌گردد. در نگاه آنان، پیوندهای میان‌گروهی آشکارا نابرابر است؛ برون‌گروه، که قدرت سیاسی را فراچنگ خود دارد و سیاست‌های فرهنگی را بر پایه‌ی آموزه‌ها و هنجارهای فرهنگ خویش پیش می‌برد، سر آن دارد تا جایگاه خود را نیرومند و برجسته سازد و به برتری اجتماعی و ... دست یازد. در این راستا، برون‌گروه با فرهنگ ایران باستان بیگانه است؛ آن را دشمن و پست می‌پندارد؛ به شیوه‌های گوناگون بر آن می‌تازد؛ و می‌کوشد آن را از جایگاه و ارجمندی اجتماعی و ... بیاندازد؛ زیرا پایداری جایگاه خویش را در گرو کم‌رنگ و سست شدن فرهنگ ایرانی می‌داند. جدول زیر گویای چنین باوری است:

### جدول ۳. جایگاه میان‌گروهی (نگارنده)

جایگاه میان‌گروهی ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------

- شمار بیگانه‌پرستان و ایران‌فروشانمان بیش از ایران‌پرستانمان است.	بازنمایی- های گفتمانی درون- گروه
- این عده با تأکید ورزیدن بر سید بودنشان ... نه تنها نشان می‌دهند که در پی برتری‌جویی و امتیاز و سواستفاده شخصی در جامعه می‌باشند، بلکه در حقیقت به عرب‌تبار بودن خود بالیده و افتخار می‌ورزند.	
- این عده به کوروش و داریوش و دستاوردهای نیاکانمان در ایران باستان و نیز فردوسی و شاهنامه‌اش نمی‌توانند افتخار کنند.	

### ۲-۱-۳. بن‌آگاهی سوی‌افکنانه

ویژگی شناختی دیگر «بن‌آگاهی سوی‌افکنانه» و بدین معناست که نوبستان‌گرایان هستی‌کنونی را تباه و فرهنگ اسلامی را ریشه و مقصر همه‌ی بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌شناسند. در جدول زیر این بازنمایی نمایش داده می‌شود:

### جدول ۴. ریشه‌شناسی (نگارنده)

ریشه‌شناسی ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
- امروز ریشه مشکلات اقتصادی و فرهنگی مردم بخاطر حاکمیت چهل ساله اسلام ناب محمدی در ایران است.	بازنمایی- های گفتمانی درون‌گروه
- هر خطا و جنایتی علیه میراث ملی ایرانیان سر می‌زند، ... مسئول و مقصر اصلی حکومت اسلامی است.	

### ۲-۲. ویژگی‌های احساسی

### ۲-۲-۱. از خودگسلی تا هراس هستی‌شناختی

### جدول ۵. خودگسلی (نگارنده)

خودگسلی ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
- سخن از ایران می‌زنید. این ایران نیست که امروز است.	بازنمایی گفتمانی درون‌گروه
- هر کسی کو دور ماند از اصل خویش، باز جوید روزگار وصل خویش.	
- بیابین رسم و آداب و فرهنگ آریایی خود را زنده کنیم.	
- این خرافات و کج‌فهمی‌ها و دروغ‌ها از کشور ما پاک نمی‌شود تا زمانی که ایرانی خودشو پیدا کنه.	

بر پایه‌ی بازنمایی‌های گفتمانی جدول بالا، می‌توان گفت «خودگسلی» یکی از ویژگی‌های احساسی نوباستان‌گرایان است. هواداران فرهنگ باستانی می‌پندارند میان خود کنونی و خود گذشته شکاف ژرفی افتاده است و آنچه اکنون بازنمایی می‌شود، هیچ نشانی از هستی و کیستی ایرانی ندارد. ایرانیان کنونی، با دور شدن از فرهنگ راستین و سرشت نخستین خود، به هویت‌هایی بیگانه دگر گشته‌اند و این خود نشان از گسستن پایستگی تاریخی و فرهنگی آنان دارد.

احساس بسیار نیرومند دیگری که از پس احساس خودگسلی می‌آید، «هراس هستی‌شناختی» یا «بیم بودن» و بدین معناست که درون‌گروه می‌پندارد روندهای سیاسی و فرهنگی کنونی، که جمهوری اسلامی برگزید و پیش می‌برد، فرهنگ و هویت آن را در آینده نابود خواهد کرد و اگر این سامانه همچنان بر سر کار باشد و به سیاست‌هایش واکنش نشان داده نشود، هیچ نشانی از نژاد و معنای ایرانی در آینده نخواهد ماند. در چشم نوباستان‌گرایان، رویدادهای آینده با معنای زیستی‌شان سازگاری ندارد؛ روایت باستانی - ایرانی از زندگی‌نامه‌ی خود در آینده به پایان خواهد رسید؛ و کوتاه سخن، اینکه کنش‌های جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که نمی‌توان به «پایداری هویت خویش» دل‌گرم بود.

#### جدول ۶. هراس هستی‌شناختی (نگارنده)

هراس هستی‌شناختی (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>)

- جمهوری اسلامی چیزی از ایران و فرهنگ ایرانی پیرو سیاست امت‌سازی خود نمی‌گذارد.	بازنمایی‌های گفتمانی درون‌گروه
- ج.ا می‌خواهد نسل‌های آینده را از اصل و گذشته‌ی پرافتخارشان دور و بیگانه سازد.	
- مرگ ملت ایران و زاده شدن امت اسلامی - عربی در آینده.	
- همه کوشش‌های نظام جمهوری اسلامی معطوف به نابودی هویت و فرهنگ ملی ایران است.	

## ۲-۲-۲. بی‌ارزشی

از دیگر ویژگی‌های احساسی نوباستان‌گرایان، احساس «بی‌ارزشی - خواری» است. درون‌گروه باستانی نگاه خوشایندی به بود و نمود ایرانی ندارد. از دید آن، جمهوری اسلامی از آغاز در پیکار با فرهنگ ایرانی بوده است؛ به‌گونه‌ای که همواره نمادهای آن را «پست»، «بی‌ارزش»، «ساخته دست بیگانگان»، «جنگ‌جو»، «آدم‌کش»، و ... خواند و می‌خواند. این بازنمایی‌های ارزش‌زدا بدان انجامید که اکنون جهان‌زیست ایرانی از ارزشمندی بی‌بهره گردد و ویژه‌بودگی خود را، با نشانگانی چون شادی، مهر، دوستی، آزادی، فرهمندی، و ...، از دست بدهد. نوباستان‌گرایان احساس می‌کنند سامانه‌ی کنونی به چرخش فرهنگی - ارزشی ناگواری دامن زده است؛ به‌گونه‌ای که ایران و الافرنج را به عربستانی دژ فرهنگ دگرگون ساخت و این همه نشان می‌دهد آن‌ها گرفتار احساسی هستند که «میلز» آن را «خواری که انگیخته»<sup>۱</sup> می‌خواند (TenHouten, 2007: 83).

خواری که انگیخته به معنای خواری برآمده از فرودستان و یا خوار شدن فرادستان از سوی فرودستان است. در این معنا، باید گفت درون‌گروه باستانی خود و فرهنگ خویش را فرادست و مهتر و برون‌گروه اسلامی و فرهنگ آن را فرودست و کهتر می‌داند؛ ولی همان فرهنگ فرودست بر فرهنگ فرادست چیرگی و سروری یافته

<sup>1</sup> Upward Contempt

است که در چشم نوباستان‌گرایان، چیزی مگر زبونی و تباهی نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت پیرو همین احساسات است که آنان «کوروش بزرگ را نقطه مقابل این اکنون تیره‌وتاری که ایران گرفتار آن است» (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>) می‌دانند و چنین بازنمایی می‌کنند که:

«بزرگ‌داشت کوروش بزرگ‌داشت خاطره‌ای از گذشته است تا یادمان نرود سهم ما از تمدن چیزی بیش از تباهی حال حاضر حاکم بر ایران است» (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>)؛ گفتارهای بازتاب‌دهنده‌ی احساس خواری و زبونی در جدول زیر نمایش داده می‌شود:

#### جدول ۷. بی‌ارزشی (نگارنده)

بی‌ارزشی و خواری ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
- چهل سال خوار ساختن و بر سر ملت کوبیدن	بازنمایی- های زبانی درون‌گروه
- آبرومون تو تمام دنیا رفته، ایران مورد تحریم و نفرت جهانیان	
- ایران هیچ وقت تا این حد ذلیل و خوار نبوده. رژیم برای افکار و جان ملت ایران ارزشی قائل نیست.	
- در دنیا آبرو برای ایران و ایرانی نگذاشته‌اند.	
- چرا ایرانی، با بیش از ده هزار {سال} تاریخ و تمدن، امروز چنین خوار و زبون شده است.	

#### ۲-۲-۳. خشم و بی‌زاری

خواری پیوندی تنگ با خشم و بی‌زاری دارد و به آزادسازی آن‌ها در آدمی دامن می‌زند (TenHouten, 2007: 83). از برجسته‌ترین نشانه‌های خشم و بی‌زاری پای فشاری برای درهم‌شکستن عوامل ناکامی با کاربست راه‌کارهای پرریسک و سترگ‌پاداش<sup>۱</sup> است؛ به دیگر سخن، نشانه‌ی خشم و بی‌زاری انگیزه‌های پیکارجویانه

1 High-Risk-High-Reward



و کنش‌گرایانه بهر ایستادن در برابر ریشه‌های ناخشنودی و از میان برداشتن آن- هاست (Fischer & Raseman, 2007: 104)؛ بنابراین، از این دریچه‌ی نشانه- شناختی می‌توان به احساسِ خشم و بی‌زاریِ نوباستان‌گرایان از اسلام‌گرایان پی برد. دوست‌دارانِ زمانِ باستان خواسته‌ای ژرف برای پاک‌سازیِ ایران از فرهنگِ اسلامی و پایان دادن به خواری و زاریِ پنداریِ خود دارند. آنان ایستادن در برابر جمهوری اسلامی، ستیز با نمادهای فرهنگی و معنایی آن، و درهم‌شکستن ریشه‌های ماندگاری‌اش را بایسته‌ای بنیادین و «واجب‌تر از نانِ شب» می‌انگارند (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>) و بر کارهایی چون «سوزاندن قرآن» و ویران ساختنِ نهادهای فرهنگیِ اسلامی - چون «مدارس، مساجد، و امام-زاده‌ها» پای می‌فشارند (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>). این خواسته‌های خشم‌آلود را می‌توان در راستای آرزوهای بزرگِ درون‌گروه - چون «آبادی و آزادی ایران» - تفسیر کرد؛ بدین معنا که آنان می‌انگارند تنها با دست زدن به کنش‌ها یا بهتر سخن، واکنش‌های پرخطر است که می‌توانند به این پاداشِ سترگ (آزادی ایران) دست یابند. در پایانِ این بخش، نمونه‌گفتارهای نشان‌دهنده‌ی خشم و بی‌زاری آورده می‌شود:

### جدول ۹. خشم و بی‌زاری (نگارنده)

خشم و بی‌زاری ( <a href="http://m.facebook.com/Persian.Gulf">http://m.facebook.com/Persian.Gulf</a> )	
- ننگ و نفرین ابدی به جمهوری اسلامی	بازنمای‌های گفتمانی درون‌گروه
- باید ریشه این دیکتاتوری سوزانده بشه.	
- اسلام را نابود خواهیم کرد. ایران را آزاد خواهیم کرد.	
- مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر فساد و دیکتاتوری.	
- سرنگونی جمهوری اسلامی از نون شب هم واجب‌تر است.	
- این روز (سال‌گرد انقلاب اسلامی) ننگین جز روزایی هستش که از ایرانی بودنم متنفر می‌شم.	

### ۳. روان‌ساختِ نوباستان‌گرایان و ستیزهای هویتی

نگاهی روان‌شناختی به پدیده‌ی نوباستان‌گرایی از واقعیت اجتماعی مهمی پرده برمی‌دارد و آن نیز سربرآوردنِ «نیروی هویت‌جوی جوانی» است که ویژگی‌های شناختی و احساسی دگرسان و ستیزبرانگیزی را نمایندگی می‌کند؛ یعنی روان‌ساختِ این نیرو به گونه‌ای آرایش یافته است که می‌تواند به درگیری‌های هویتی بینجامد. این ویژگی‌ها چنین‌اند:

✓ ناسازی شناختی: هویت‌جویان جوان هستی‌پنداری و بوش‌پدیداری را ناهماهنگ می‌پندارند. آنان - در اندیش‌گاه خویش - فرهنگ و هویت آریایی را برتر، پاک، نژاده، گوهرین، و شهرآیین می‌انگارند و در برابر، فرهنگ و هویت اسلامی - عربی را فرودست، ناپاک، واپس‌مانده، و بیگانه شناسایی می‌کنند؛ این هنگامی است که آن‌ها کارکرد سامان سیاسی را برجسته کردنِ هویت اسلامی و برتری دادنِ آن به هویت ایرانی - آریایی می‌دانند؛ به دیگر سخن، این نیروی اجتماعی گمان می‌برد که جمهوری اسلامی در راستای جای‌گزین‌سازی فرادستان - فرودستان و جابه‌جایی ساختار معنایی ایرانیان می‌کوشد و زینسان، دچار ناسازی شناختِ پیشینی و پسینی است. در شناختِ پیشینی، آنان به «ایرانی بودن» و «شکوه آریایی» آن می‌بالند؛ ولی در شناختِ پسینی، آن‌ها کارکرد دولت را «عربی‌سازی» جامعه و «از میان بردنِ شکوه گذشته‌ی آن» می‌دانند. چنین شناختی - افزون بر پروردنِ احساس «شرم»، «خواری»، و «پستی» - محیطی «دلهره‌آور» و «ترس‌انگیز» برای هواداران فرهنگ آریایی برمی‌سازد، محیطی که در آن فرهنگ و هویت باستانی سرکوب، کوچک، و نادیده گرفته می‌شود. این هراس و ترس همان چیزی است که «نامنی هویتی» و «بیم بودن» نام دارد. احساس ترس و نامنی این ذهنیت را در باستان‌گرایان پدید می‌آورد که آنان در جامعه‌ای پرخطر زندگی می‌کنند و آرزوهای آن‌ها، مبنی بر زیستی شکوه‌مندانه، برآورده نخواهد شد. این حس سرکوبی آرزوها فشارهای روانی می‌آفریند و سرانجام، آنان را وامی‌دارد تا با آزادسازی و بیرون‌ریزی عقده‌ی خود از این فشار رهایی یابند. در این راه، کاربست رفتارهای نابهنجار و سازوکارهای سرکوبی بسیار شدنی است (روزن‌هان و سینگل‌من، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

✓ بازاندیشی احساسی<sup>۱</sup> و آزادسازی احساسات بسیج‌گر و ستیزگرا: گروه‌بندی آریایی - اسلامی بازنمون دگردیسی‌های احساسی و شناختی در بخشی از جامعه است. اینک شماری از شهروندان به شالوده‌شکنی چهارچوب‌های احساسی پیشین و شیرازه بستن چهارچوب‌های احساسی نوین روی آورده‌اند. چهارچوب‌های احساسی پیشین پیش‌برنده‌ی فرآیند مایه‌گذاری مهرورزانه با سامان سیاسی و کارگزاران بوده است و احساسات سامان‌پذیر و پیوندزننده - چون پای‌بندی، اعتماد، امید، دوستی، و ... را در بر می‌گرفت؛ ولی چهارچوب احساسی نوین دربرگیرنده‌ی احساسات سامان‌ستیز، پیوندزدا، و ساختارشکن - چون خشم، بی‌زاری، کینه، بی‌اعتمادی، ناخرسندی، ناامیدی، و ... است؛ به سخنی دیگر، خیزش و برجسته شدن گفتمان‌ها می‌تواند نشان‌دهنده‌ی دگردیسی در جامعه باشد. بر این پایه، نیز نوباستان‌گرایی نشان می‌دهد که بخشی از جامعه‌ی کنونی ایران دچار گونه‌ای «ازجاکندگی شناختی» و «بازاندیشی احساسی» شده است؛ یعنی گسستن از چهارچوب‌های هنجاری چیره بر جامعه، پاره کردن رشته‌های پیوند خویش با آن‌ها، و پیوستن به چهارچوب احساسی و شناختی نو؛ یعنی برون‌ریزی باورها و احساسات پیشین و درونی‌سازی احساسات و باورهای نوین. فراتر از این، حتی می‌توان از پدیده‌ای به نام «آزادسازی احساسات پَنامیده ممنوعه»<sup>۲</sup> سخن گفت، احساساتی که شهروندان «نباید» در برابر سامان سیاسی به نمایش گزارند مانند بی‌زاری، کین‌ستانی، و دگرگون‌خواهی. گفتمان نوباستان‌گرایان نماینده‌ی گریز از نبایدهای احساسی - شناختی و بایسته ساختن آن‌هاست. از این دریچه، می‌توان چشم‌انداز آینده را آمیخته با کنش‌های سیاسی ستیزه‌جویانه دانست.

✓ جست‌وجوی هارت‌لند:<sup>۳</sup> پردازش‌گران گفتمان نوباستان‌گرا، با حسی نوستالژیک، در جست‌وجوی چیزی هستند که «تاگارت»<sup>۴</sup> «هارت‌لند» می‌نامد. هارت‌لند به هنگام پدیداری پندار «ناسازی خود»<sup>۴</sup> فراخوانده می‌شود؛ این باور که میان خود کنونی و

۱ Emotional Rethinking

۲ Heartland

۳ Taggart

۴ Self-Discrepancy

خودی که باید باشد جدایی افتاده است. هارت‌لند جایی است که جنبه‌های مثبت زندگی روزانه را در برمی‌گیرد و به سخنی، دل‌بستگی به جهان‌زیستی آرمانی است که زمانی بوده و اینک نیست. هارت‌لند با نگاه و بازگشت به گذشته ساخت می‌یابد. از این دریچه، می‌توان گفت هویت‌جویان جوان و آریاگرا بازگشتی نوستالژیک به تاریخ دارند و در این راه از الگوی «بازسیاسی‌سازی ستیزه‌جویانه‌ی تاریخی»<sup>۱</sup> بهره می‌گیرند. این الگو به معنای نگاهی بازاندیشانه و دوباره به تاریخ و پیوند گرفتن با سویه‌ها و رخ‌دادهای خوشایند آن برای ساختن اجتماع همگن سیاسی در آینده است. در این بازگشت، آنان به همه‌ی تاریخ نمی‌نگرند، بلکه زمان‌ها یا دوره‌هایی از تاریخ را برجسته می‌سازند که به باورشان «هنگام همگنی و شکوه‌مندی» بود و توانایی بالایی برای ساختن آینده‌ای بهتر دارد. این زمانه‌ها دو دسته‌اند: ۱. گذشته‌ی دور یا همان ایران باستان؛ و ۲. گذشته‌ی نزدیک که دوران «فرمان‌روایی پهلوی» است.

در کنار ایران باستان، آریاگرایان شیفتگی و دل‌بستگی بسیاری به هارت‌لند نزدیک دارند و در کنش‌های زبانی خود جایگاهی ویژه به این زمان می‌دهد و بازسازی آن را می‌جویند. در نگاه آنان، ۱. شاهنشاهی پهلوی به رهبری رضا شاه توانست پایه‌های ماندگاری قاجاریان بیگانه، ویران‌گر، و خانه‌برافکن را در هم بشکند؛ فرهنگ ایرانی را از چنگال دشمنان برهاند؛ و اندک‌اندک در راستای پاک‌سازی این فرهنگ از نشانگان ناپایمانی و گاه پادایرانی گام بردارد؛ بنابراین، از دید آن‌ها، برای پهلوی برآیی یک «مای ایرانی» در برابر «آن‌های ناپایمانی» بود که توانست زنگار از چهره‌ی هستی و کیستی ایرانی بزدايد و فرهنگ باستان را زنده سازد. این زنگارزدایی و ایران‌گرایی زمینه‌ساز پیشرفت‌ها و دستاوردهای سترگ برای ایران بوده است؛ از همین روی، آریاگرایان روز به قدرت رسیدن رضا شاه را «رستاخیز ایرانی سوم اسفند» می‌نامند؛ (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>) به دیگر سخن، رضا شاه، با «بازگشت به خویش‌ن ایرانی و کاربست فرهنگ ایرانی»، توانست

۱ Historical Antagonistic Re-politicization

ایران را از چنگال بیگانگان آزاد و یک پارچه سازد. وی توانست، با «بازگرداندن آرامش و امنیت به کشور و فرهنگ‌سازی و پاک‌سازی عناصر ضدایرانی (ملایان حقوق‌بگیر دولت بریتانیا)» ایرانی نوین بنا نهد؛ برای همین، در این گفتمان، رضا شاه «پدر ایران نوین» شناخته می‌شود؛ «بزرگ‌مردی که با اقداماتش چهره ایران را عوض کرد» و ایران کنونی ماندگاری خود را وام‌دار اوست.  
(<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>)

۲. در سامانه و زمانه‌ی پهلوی آنچه ارزش داشت، «مردم» بود؛ یعنی شاهان ایران در پی به‌روزی و نیک‌بختی ایرانیان بودند؛ ولی سامانه‌ی کنونی به «امت» می‌نگرد و در پی دفاع از مردم «مظلوم فلسطین، یمن، سوریه، و لبنان» است نه مردم ایران؛ زینسان، جمهوری اسلامی ریشه‌ی واپس‌ماندگی و بازنمون فرهنگ بیگانه و بیگانه شدن است. (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>)

۳. پهلوی از راه نهادهای آموزشی کوشید فرهنگ باستانی را گسترش و پرورش دهد و مردمانی میهن‌پرست بار آورد؛ ولی جمهوری اسلامی، با «سیاست‌گذاری‌های ضد ملی در امر آموزش»، دل‌بستگی سرزمینی ایرانیان را کاهش داد و در برابر، انبوهی از کسانی آفرید که شور میهن‌پرستی چندانی ندارند؛ بنابراین، سامان کنونی در برابر سامان پیشین نابهنجار و کژکارکرد است. (<http://m.facebook.com/Persian.Gulf>) بر پایه‌ی این باورها، هویت‌جویان جوان و آریاگرا دوران پیشانقلاب را نماد حکومتی ایران‌گرا با سیاست هویت‌آریایی و بازتاب‌دهنده‌ی آزادی‌ها و پیشرفت‌های اجتماعی می‌دانند؛ از این‌رو، خواست نیرومندی برای بازگرداندن آن دارند.

✓ سرخوردگی، نازبان‌مندی، و ستیزه‌جویی: فرآیند دگرسازی به همراه احساس خواری، هراس، خشم، و بی‌زاری نشان از پدیداری خویش‌نهادی‌های «سرخورده» و «نازبان‌مند» دارد. آن‌گونه که فروید و لیندنبورگ می‌گویند، در سرخوردگان نخست «چهارچوب شناختی سودمندی و خوشی» درهم می‌شکند؛ یعنی آنان دیگر هرگز زیست کنونی را سودمند، بارز، و شادی‌بخش نمی‌انگارند و زینسان، به پاسداری از آن نمی‌پردازند. پس از این گام، بخش «فراخود» و «چهارچوب هنجاری» ذهن آن‌ها به بایگانی شناختی یا پسینگاه مغز رانده می‌شود. پیرو برجستگی فراخود و

چهارچوب هنجاری، کسان به کار بستِ دگردوستی رفتاری؛ دگرخودپنداری یا خوددگرپنداری؛ پذیرش و همسویی با دیگران؛ و نادیده‌گیریِ دگرسانی‌ها و نگریستن هرچه بیشتر به همانندی‌ها روی می‌آورند و بدین گونه از دوگانه‌ی «ما-آن‌ها» به یگانه‌ی «ما» گذار می‌کنند (Lindenberg et al., 2006: 33).

از پی فروخفتنِ فراخود و پس‌نشینیِ چهارچوبِ هنجاری، سرخوردگان به تنیدن و جوشیدن با دیگران روی نمی‌آورند؛ راهبردهای همگرایانه را بهر سازگاری با سامانِ سیاسی و اجتماعی در پیش نمی‌گیرند؛ پایه‌های اخلاقیِ نظمِ اجتماعی و سازوکارهایِ مهارِ درونی - چون دل‌گرمی، برون‌گرایی، دگردوستی، اعتماد، پذیرش، یاری‌گری، همدلی، همکاری، و ... - را از سامانه‌ی شناختیِ خود بیرون می‌ریزند؛ و سرانجام، الگوهایِ پرخاش‌گرانه و رفتارهایِ ستیزه‌جویانه را جایگزینِ کنش‌هایِ همکاری‌جویانه می‌کنند (Van der zee & Perugini, 2006: 78). همچنین از آنجایی که ریشه‌هایِ «خودشکوفایی» در سرخوردگان می‌خشکد، آنان خویشتن‌هایِ بسته‌ای خواهند بود که توانِ گشودگیِ ذهنی در برابرِ دیگران را بهرِ گفت‌وگویِ بخردانه و کنشِ پیوندی از دست می‌دهند.

سرخوردگیِ بنیادی‌ترین ویژگیِ آدمیان، یعنی «زبان‌مندی»، را از میان می‌برد که به معنایِ از میان رفتنِ زبانِ گفت‌وگو و توانِ شناختِ دوسویه؛ گسستن و زدودنِ پیوندها؛ و جدافتادگی از دیگران و نشناختنِ آنهاست (فضلی، ۱۳۸۸: ۱۱۵). با چنین رخ‌دادهایی، «خودهایِ ناگشوده» ساخت می‌یابند که یارایِ گوش‌فرادادن به دیگران را نخواهند داشت و زینسان، شورِ دل‌آویختگی به دیگران و زمینه‌هایِ آمیختگیِ چشم‌اندازها از میان خواهد رفت. پیوندِ چشم‌اندازها و همبستگیِ مردمی دستاوردِ منشِ گفت‌وگویی یا هم‌زبانی است؛ ولی نازبان‌مندیِ برآمده از دوگانه‌سازیِ آریایی - اسلامی از گستره‌ی همدلی‌ها و هم‌پذیری‌ها می‌کاهد و با زدایشِ پیوستگی‌ها و زایشِ گسستگی‌ها، بر دگرسانی‌ها و ناهمگونی‌هایِ اجتماعی می‌افزاید. در چنین بستری از کاهشِ سرمایه‌هایِ اجتماعی تخمِ آشفستگی‌ها و بزه‌کاری‌ها می‌روید و جامعه در «آستانه‌ی پرخاش‌گری» نهاده می‌شود (غفاری، ۱۳۹۰: ۸۴). در همچنین جامعه‌ای، سامان‌مندی بسیار دشوار می‌شود؛ زیرا

سرخوردگان آمادگی فراوانی برای بیسج شدن دارند و هر آن می‌توانند، با گذار از آستانه‌ی پرخاش‌گری، به جنبش‌های اجتماعی، جوشش‌های اعتراضی، و کنش‌های جمعی هویت‌پایه بپیوندند (الهی‌منش و مریدی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). این هنگامی است که - از دریچه‌ی کوزری - بدانیم نوباستان‌گرایان دو ویژگی برجسته دارند: ۱. دل‌بستگی احساسی؛ ۲. داشتن آماج بزرگ و نوشین. آنان پیوندهای ژرف احساسی با فرهنگ کهن دارند و سخت بدان پای‌بندند و زینسان، هیچ‌گونه تهدید و بی‌مهری به آن را بر نمی‌تابند. همچنین آن‌ها به دنبال خواسته‌ای بارزش - مانند نابودی ستم‌پنداشته‌شده و رهایی از بیم بودن - هستند. این دو ویژگی احساسی و شناختی ستیزبرانگیزی آن‌ها را ناگزیر می‌سازد.

✓ پرخاش‌گری و دگرستیزی: بازاندیشی‌های احساسی و گذار از احساسات پشیمان‌سازمان سیاسی؛ گسترش یافتن احساسات سامان‌ستیز؛ آزادسازی احساسات پنامیده مانند بیزاری از سامان سیاسی و رهبران آن؛ احساس ناامنی هویتی و هراس هستی‌شناختی؛ نازبان‌مندی، و جست‌وجوی هارت‌لند و بایستگی بازسازی آن (هارت‌لند به شیوه‌ای «برون‌گذارانه» ساخت می‌یابد؛ یعنی برون‌گذاری گروه یا فرهنگی ویژه که خودی نیست و بیگانه و تهدید ارزیابی می‌شود)؛ دگردیسی‌ها و فرآیندهایی هستند که می‌توانند «پرخاش‌گری»، «ناشکیبایی»، و «تندروی» را به الگوی چیره‌ی رفتاری در میان دوست‌داران فرهنگ و هویت آریایی بدل کنند و از توانایی آنان برای سازگاری با دگران و کاربست کنش‌های مهرورزانه و دوستی‌جویانه در برابر آن‌ها بکاهند؛ به گفته‌ای دیگر، گروه آریایی و جوانان ایران‌گرا گرچه هنوز نمی‌توانند با سررشته‌داران جمهوری اسلامی در پهنه‌ی سیاسی هم‌وردی کنند؛ توانایی‌ها و ویژگی‌های شناختی و احساسی دگرسانی دارند که در زمانه‌های پیش رو می‌توانند سازمان‌یابند و آینده‌ی فرهنگی - هویتی و چشم‌انداز سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی را سخت سست و لرزان سازند (گرشاسبی و کریمی مله، ۱۴۰۰: ۸۳). برای جلوگیری کردن از این فرجام ناگزیر سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه بایسته است.

#### ۴. سیاست‌گذاری هویتی نیازپایه

نوباستان‌گرایی بیش از اینکه در خواست دست‌یابی به کالاهای کمیاب مادی ریشه داشته باشد، از احساس «بی‌ارزشی» و انگیزه‌ی «رسیدن به خودپنداره‌ای ارزشمند» می‌جوشد. آریاگرایان شکاف ژرفی میان هستی‌پنداری و پدیداری خود می‌بینند و با آنکه فرهنگ خویش را با ارزش می‌دانند، احساس «خواری»، «که‌گشتگی»، و «تهدید نمادین» می‌کنند؛ یعنی بر این باورند که ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، نمادها، و جهان‌بینی گروه تهدید و خرد شده است؛ بنابراین، آنان بیش از اینکه به دنبال «دارایی» باشند؛ خواهان «والایی» اند؛ زین‌روی، شایسته است تا از روی‌کرد نیازهای روان‌شناختی به این پدیده بنگریم و راه‌کارهایی برای جلوگیری از ستیزه‌های میان‌گروهی پیش‌نهمیم؛ به دیگر سخن، پیشنهاد می‌شود که فرآیند سیاست‌گذاری هویتی در جمهوری اسلامی با روی‌کردی روان‌شناختی و نیازپایه انجام شود. در این راستا، نخست سیاست‌گذاران باید به بازاندیشی روی آورند و کاستی‌ها و لغزش‌های پیشین خود را شناسایی کنند. سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی بیشتر با نگاهی فروکاست‌گرا و تک‌سونگر پیش‌رفته است و نابرابری‌های میان‌فرهنگی، با برتری دادن بسیار به فرهنگ اسلام، در آن آشکار است. این فروکاست‌گرایی را می‌توان در فرآیندهای آموزشی (درون‌مایه‌ی نوشتارها و برنامه‌های آموزشی) و روند «سند‌نویسی فرهنگی» (اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، سند مهندسی فرهنگی کشور، و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش) دید. تا زمانی که دستگاه سیاست‌گذاری این کاستی خود را نپذیرد و بهای بیشتری به فرهنگ باستانی در کنار فرهنگ اسلامی ندهد، هراس ستیزبرانگیزی نوباستان‌گرایی و زمینه‌های درگیری میان‌گروهی (میان‌هواداران فرهنگ باستانی و اسلامی) و کنش‌های پرخاش‌گرانه کاهش نخواهد یافت. پس از پذیرش کاستی‌ها، در گام دوم، فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی باید بر پایه‌ی برآوردن سه نیاز بنیادین هویت اجتماعی نوباستان‌گرایان، یعنی خودارجمندی، دل‌بستگی، و پایداری، استوار گردد. در زمینه‌ی خودارجمندی، پیشنهاد می‌شود تا ۱. خوبی‌ها، نیکی‌ها، و ویژگی‌های برتر فرهنگ باستان شناسایی و به ویژه در نوشتارهای آموزشی برجسته



گردد (برای نمونه، پافشاری بر استوانه‌ی کوروش به عنوان نخستین سند حقوق بشر و اینکه در فرهنگ باستان به حقوق مردم، آزادی، دادگری، خردمندی، خویشکاری، و ... ارج نهاده می‌شد)؛<sup>۲</sup> کردارها و گفتارهایی که از ارزش فرهنگ باستان و نمادهای آن می‌کاهد به کناری نهاده شود. چنین کارهایی می‌تواند این پندار را در نوباستان‌گرایان پدید آورد که آنان مردمانی وارسته، ستوده، و گرمی هستند و فرهنگ آنان ارج و ارزش فراوانی در چشم رهبران سامان سیاسی دارد. این برداشتها می‌تواند زبانه‌های بخش ستیزگرای مغز آنان را خاموش کند.

در زمینه‌ی دل‌بستگی، باید گفت - خواه ناخواه- بسیاری از کسان به فرهنگ باستان وابسته‌اند و معنای زندگانی خویشان را از آن می‌گیرند؛ بنابراین، سیاست‌گذاری هویتی باید به‌گونه‌ای باشد که رشته‌های پیوند آنان را با این فرهنگ نگه دارد؛ وگرنه، گسستن این رشته‌ها زمینه‌های ژرفاگیری سرگشتگی معنایی، بحران هویت، افسردگی، احساس ناامنی، و پوچی را فراهم می‌آورد که خود ریشه‌ی بسیاری از درگیری‌ها و پرخاش‌گری‌ها به شمار می‌روند. برای آنکه احساس دل‌بستگی کسان به فرهنگ باستان پایدار بماند، پیشنهاد می‌شود به جای آنکه شخصیت‌های باستانی - مانند کوروش - با واژگانی انسانیت‌زدا<sup>۱</sup> - چون «گبر»، «آدم‌کش»، «ظالم»، «کریه‌المنظر»، و ... - بازنمایی شوند، با واژگانی نیک و والاساز شناسایی گردند و باورها و نگرش‌های خوشایند درباره‌ی فرهنگ باستان و نمادهای آن رواج یابد. این کار می‌تواند بخش فراخود را در ذهن آریاگرایان بیدار سازد و چهارچوب کنش‌هنجارین را به پیشینگاه شناختی آنان آورد. سرانجام و در گام سوم، سیاست‌گذاری هویتی باید بتواند نیاز یا احساس پایداری را در آریاگرایان برانگیزاند. هواداران فرهنگ آریایی بر این باورند که کارکرد سامان سیاسی چیزی نیست مگر نابودسازی فرهنگ کهن ایران و گسستن پیوستگی تاریخی آن. چنین باوری به احساس هراس هستی‌شناختی در آنان دامن زده است؛ اینکه در آینده‌ای نزدیک روایت باستانی - ایرانی از زندگی‌نامه‌ی خویش به پایان می‌رسد و هویت جمعی گروه برای همیشه رنگ می‌بازد. برای آنکه این باور و احساس فرونشیند،

۱ این واژگان را می‌توان در گفتمان پردازش‌گران و نمایندگان اسلام سیاسی دید.

پیشنهاد می‌شود تا جشن‌ها و آیین‌های باستانی با شکوه و بازتاب بیشتری برگزار و یک روز به نام روز کوروش بزرگ، که مایه‌ی بالندگی و سربلندی گروه است، در گاه‌شمار درج گردد. چنین کاری می‌تواند آنان را به احساس امنیت هستی‌شناختی برساند و از پیش‌داوری‌های پرخاش‌زا بازدارد.

### نتیجه‌گیری

نوباستان‌گرایی یکی از گفتمان‌های معنابخش در جامعه‌ی کنونی است که هواداران ویژه‌ی خود را دارد. جوانان را می‌توان برجسته‌ترین نیروی پردازش‌گر و پشتیبان این گفتمان دانست؛ به سخنی دیگر، نوباستان‌گرایی - وارونه‌ی آنچه در زمان قاجار و پهلوی رخ داد - سرشتی اجتماعی دارد و از پایین و میان مردم می‌جوشد. این گفتمان بازنمون سربرآوردن هویت‌جویان جوانی است که ویژگی‌های شناختی و احساسی دگرسازی را نمایندگی می‌کنند مانند گروه‌بندی گفتمانی، دگرسازی، ناسازی شناختی، بیم بودن، خشم، بیزاری، و ... این روان‌ساخت‌ها ستیزبرانگیزند و می‌توانند به برخوردهای فرهنگی و نبردهای هویتی دامن بزنند؛ از همین روی و نیز برای فرونشاندن احساسات ناخوشایند و درمان ناسازی‌های شناختی نوباستان‌گرایان کاربست سیاست‌گذاری روان‌شناسانه و نیازپایه بایسته است. برآیند این گونه از سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند بازی دوسر سود باشد و نیازهای روانی هر دو گروه فرهنگی اسلام‌گرا - باستان‌گرا را برآورد؛ یعنی دمیدن حس خودارجمندی، پایداری، و دل‌بستگی در نوباستان‌گرایان می‌تواند آنان را به این پندار و باور رهنمون شود که سامانه‌ی سیاسی بازیگری اخلاقی، دادگر، فروتن، دگرپذیر، و نیک‌خواه است و دل و دیده به سوی دیگر روایت‌ها و چشم‌اندازها گشوده دارد (نیازهای روانی گروه برتر و اسلام‌گرا). این برداشت راهبردهای همگراساز و آشتی‌دهنده را به جای راهبردهای واگراکننده و ستیزبرانگیز می‌نشانند و از سویه‌های امنیت‌زدای گفتمان دوگانه‌پرور نوباستان‌گرایی می‌کاهد.

## منابع و مآخذ

- الهی‌منش، محمدحسن؛ و مریدی، فاطمه (۱۳۹۲). «حکومت و بحران هویت دینی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۴(۱۶): ۹۰-۱۰۶.
- روزنهان، دیوید ال و مارتین ای پی سلیگمن (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی روانی*. برگردان یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). *سرمایه‌ی اجتماعی و امنیت انتظامی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- فضلی، قاسم (۱۳۸۸)، «زبان خصوصی از منظر ویتگنشتاین و گادامر»، پژوهش‌های فلسفی، ۵(۱۶): ۱۱۵-۱۳۶.
- کریمی‌مله، علی و گرشاسبی، رضا (۱۳۹۷). «باستان‌گرایی جدید و تأثیر آن بر امنیت فرهنگی - سیاسی جمهوری اسلامی»، *مطالعات راهبردی*، ۲۱(۴): ۱۵۳-۱۸۱.
- گرشاسبی، رضا و کریمی‌مله، علی (۱۴۰۰)، «معمای امنیت هویت و بازخیزیِ گفتمان باستان‌گرایی»، *مطالعات راهبردی*، ۲۵(۹۵): ۵۹-۸۸.
- Ahmadi, H. (2020). Nationalism in Iran. In M. Kamrava (Ed.), *Routledge Handbook of Persian Gulf Politics* (pp. 265-279). Routledge.
- Creswell, J. W. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. Sage Publications.
- Demertzis N. (2014) Political Emotions. In p. Nesbitt-Larkin., C. Kinnvall., T. Capelos., & H. Dekker (Eds.) *The Palgrave Handbook of Global Political Psychology* (pp 223-241). Palgrave Macmillan, London.
- Fischer, A. H., & Roseman, I. J. (2007). Beat Them or Ban Them: The Characteristics and Social Functions of Anger and Contempt. *Journal of Personality and Social Psychology*, 93(1), 103– 115. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.93.1.103>
- Janoff-Bulman, R., & Werther, A. (2008). The social psychology of respect: Implications for delegitimization and reconciliation. In A. Nadler, T. E. Malloy, & J. D. Fisher (Eds.), *The social psychology of intergroup reconciliation*

- (pp. 145–170). Oxford University Press.  
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195300314.003.0008>
- KhosraviNik, M., & Zia, M. (2014). Persian Nationalism, Identity and Anti-Arab Sentiments in Iranian Facebook Discourses: Critical Discourse Analysis and Social Media Communication. *Journal of Language and Politics*, 13(4), 755 – 780. <https://doi.org/10.1075/jlp.13.4.08kho>
  - Klandermans, B. (2003). Collective Political Action. In S. O. David, H. Leonie, & J. Robert (Eds.), *Oxford Handbook of Political Psychology* (pp. 670-710). Oxford University Press.
  - Lindenberg, S., Fetchenhauer, D., Flache, A., & Buunk, B. (2006). A Framing Approach. In F. Detlef, F. Andreas, B. Bram, & L. Siegwart (Eds.), *Solidarity and Prosocial Behavior* (pp. 3-23). Springer.
  - Nadler, A., & Shnabel, N. (2008). Instrumental and socioemotional paths to intergroup reconciliation and the Needs-Based Model of Socioemotional Reconciliation. In A. Nadler, T. E. Malloy, & J. D. Fisher (Eds.), *The social psychology of intergroup reconciliation* (pp. 37–56). Oxford University Press.  
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195300314.003.0003>
  - Patton, M. Q. (2015). *Qualitative Research and Evaluation Methods: integrating theory and practice*. SAGE Publications
  - Persian Gulf Facebook Channel, [Thumbnail with link attachedhttp].  
[//m.facebook.com/Persian.Gulf/?tsid=0.84258504654280848&source=result](https://m.facebook.com/Persian.Gulf/?tsid=0.84258504654280848&source=result)
  - Pratto, F., & Glasford, D. E. (2008). How needs can motivate intergroup reconciliation in the face of intergroup conflict. In A. Nadler, T. E. Malloy, & J. D. Fisher (Eds.), *The social psychology of intergroup reconciliation* (pp. 117–144). Oxford University Press.  
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195300314.003.0007>
  - Schwartz, S. J., Vignoles, V. L., Brown, R., & Zagefka, H. (2014). The identity dynamics of acculturation and multiculturalism: Situating acculturation in context. In V.

- Benet-Martínez & Y. Y. Hong (Eds.), *The Oxford handbook of multicultural identity* (pp. 57–93). Oxford University Press.
- TenHouten, W. D. (2007). *A General Theory of Emotions and Social Life*. Routledge.
  - Van der Zee, K., & Perugini, M. (2006). Personality and Solidary Behavior. In D. Fetchenhauer, A. Flache, A. P. Buunk, & S. Lindenberg (Eds.), *Solidarity and prosocial behavior: An integration of sociological and psychological perspectives* (pp. 77–92). Springer Science + Business Media.